



LIDA Stories

lidadstories.net

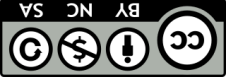
رفتی به یک چایخانه / Ir ao café

✎ Espen Stranger-Johannessen

& Aakane

✎ Shir Ahmad Laiwal (prs), Elsa Teixeira

(pt)



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-sa/4.0>

🗨 دري [prs](#) / [português](#) [pt](#)

|| 2

✎ Shir Ahmad Laiwal

& Aakane

✎ Espen Stranger-Johannessen



Ir ao café

رفتی به یک چایخانه



بوران و دخترش برای قدم زدن بیرون هستند

...

Boran e a filha vão passear.



بوران و دخترش از چایخانه بیرون می شویند

...

Boran e a sua filha saem do café.

Ele paga ao empregado.

...

او به خدشگر پول می دهد



Chegam a um café e entram.

...

آنچه به یک چرخنه می آیند و داخل آن می شوند





خدمتگر در چيخنه به آنها ميز را نشان مي دهد

...

No café, o empregado leva-os até a uma mesa.



بوران حساب بل را می خواهد

...

Boran pede a conta.

Bebe-o.

او آن را می نوشد

...



Boran pede um café.

بوران فریشی یک قهوه را می دهد

...





دخترش فرهیش یک نوشابه سودا می دهد.

...

A sua filha pede um refrigerante.



او قهوه ایش را شیرین می کند.

...

Ele mexe o café.

Boran coloca açúcar no café.

...

بوران در قهوه خویش شکر می اندازد.



O empregado traz-lhes o pedido.

...

خدمتگر فرمایش های آنها را میآورد.





او در یک گلاس سودا می اندازد

...

Serve o refrigerante num copo.



او سودا را می نوشد

...

Ela bebe o refrigerante.